

بررسی آغازگرهای فرانش متنی در *عبرالعاشقین*

روزبهان بقلی

محمد مهدی خطیبی^۱، مهیار علوی مقدم^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری

چکیده

زبان شناسی نقش‌گرا، زبان را به عنوان یک نظام معانی به همراه صورت‌هایی می‌داند که از طریق همین صورت‌ها، معانی، تشخیص داده می‌شوند. در دستور نقش‌گرای هلیدی، علاوه بر فرانش تجربی و بینافردی که در درک تجربه‌ها و بیان روابط بینافردی دخیل اند، مؤلفه معنایی دیگری هم به نام فرانش متنی وجود دارد که به نوعی، مکمل دو فرانش یادشده است. در این فرانش، زنجیره‌ها و توالی‌های موجود درگفتمان شکل می‌گیرند و همچنان‌که کلام پیش می‌رود، پیوستگی جریان سخن نیز سازماندهی می‌شود. زبان میان خود و بافت ارتباط برقرار می‌کند تا به تناسب بافتی که در آن بیان شده و با توجه به ویژگی‌های مترتب بر آن بافت، متن آفرینی کند. نوشتار حاضر بر آن است تا ویژگی‌های زبان شناختی روزبهان بقلی را در کتاب *عبرالعاشقین* براساس فرانش متنی مورد واکاوی قرار داده، به کشف نظام معنایی موجود در متن و چگونگی ارتباط متقابل با خواننده دست یابد. بدین منظور بخش‌هایی از این کتاب برای بررسی از منظر فرانش متنی انتخاب شده است و در آن به تحلیل و بررسی انواع آغازگرها و میزان بسامد آن‌ها پرداخته شد. آن‌گاه با تعیین درصد انواع آغازگرها و میزان بسامد هر یک، مشخص شد که درصد وقوع آغازگر متنی بسیار بیشتر از آغازگر بینافردی است. این امر نشان‌دهنده انسجام و هماهنگی بیشتر بندهای *عبرالعاشقین* است که در واقع رابطه منطقی و معنایی بین دو بند را به وجود می‌آورد؛ در حالی‌که آغازگر بینافردی نگرش، احساسات و قضاوت گوینده را در ارتباط با پیام نشان می‌دهد وجود آغازگرهای تداومی، ساختاری و افزوده پیوندی، سهم بسزایی در پیوستگی کلام و انسجام میان بافت و گسترش مفهوم در بندهای به هم پیوسته دارد.

واژه‌های کلیدی: دستور نقش‌گرا، روزبهان بقلی، هلیدی، فرانش متنی، آغازگرها، *عبرالعاشقین*.



۱. مقدمه

فردینان دو سوسور، یکی از برجسته‌ترین زبان‌شناسانی است که نظریه‌اش در علم زبان‌شناسی بسیار مورد توجه قرار گرفت و بنیادهای بخشی از این علم بر پایه نظریه او استوار شده‌است. سوسور زبان‌شناسی را بخشی از علم نشانه‌شناسی می‌انگاشت. به این ترتیب، او آرای خود را بر پایه نشانه بنا کرد. نزد او، نشانه عنصری بود حاوی دال، که صورت آوایی آن را تشکیل می‌داد و مدلول که تصویر ذهنی و متداعی همراه آن بود و دلالت که رابطه میان این دو بود. در آثار پس از سوسور است که جمله به عنوان واحد بررسی زبان شناختی جایگزین واژه شد. اوج این نگرش در نگره زبان‌شناسی چامسکی قابل رؤیت است. از همان سال‌های آغازین طرح و رواج نگره چامسکیایی، تفکر متن‌بنیاد در زبان‌شناسی نیز رشد کرد و بالیدن گرفت که می‌توان آن را واکنشی در برابر برداشت و تبیین به غایت ذهنی و صورتی چامسکی از زبان دانست. در نیمه دوم سده بیستم، شاهد رشد دو نگرش عام و متضاد نسبت به زبان هستیم. «یکی نگرش مبتنی بر تبیین صورتی از زبان همچون پدیده‌ای درون‌فردی و ذهنی و دیگری نگرشی مبتنی بر تبیین نقشی از زبان به مثابه پدیده‌ای بینافردی و اجتماعی.» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۷-۶) نگرش چامسکی در دستور زایشی این‌گونه بود که زبان پدیده‌ای فردی و ذهنی است. اما در نگرشی دیگر در زبان‌شناسی، زبان‌شناسی سیستمی - نقشی است که نگرش مبتنی بر تبیین نقش دارد و زبان را پدیده‌ای برون‌فردی و اجتماعی می‌داند. نماینده اصلی این نگرش هلیدی است. از نظر هلیدی کاربرد زبان طی اعصار تاریخ، نظام زبانی را به وجود آورده است و «در این مدت واژگان زبان برای ارضای نیاز انسان به تدریج رشد کرده و براساس نقشی که در ارتباط با نیازها دارد سازماندهی می‌شود» (احمدزاده، ۱۳۷۸: ۱۳-۱۲). شالوده زبان‌شناسی نقش‌گرا بر این نکته استوار است که زبان به مثابه ابزاری برای انتقال معنا و برقراری ارتباط میان افراد جامعه است. در نتیجه، زبان، از دید این نظریه، ابزاری اجتماعی است و به بررسی آن دسته از کنش‌های اجتماعی می‌پردازد که مبتنی بر انتقال معنا به واسطه زبان است. شعر و به‌طور کلی، ادبیات هم از این قاعده مستثنا نیست؛ چه ادبیات نیز، از منظری، پدیده‌ای اجتماعی محسوب می‌شود که تجلی آن در گروه زبان است و به واسطه زبان برقراری ارتباط با مخاطب را ممکن می‌سازد. می‌دانیم که بخش عظیمی از متون نظم و نثر ما به صورت مستقیم و غیر مستقیم به

موضوع عرفان و دیگر موضوعات مرتبط با آن پرداخته است. گفتمان عرفان و تصوّف از ابتدای شکل‌گیری، با چالش‌های فراوانی همراه بوده است و بسیاری از بزرگان دینی و ادبی ما در این زمینه، آثار گران‌سنگی برجای گذاشته‌اند. این آثار که بخش عمده و مهمی از ادبیات ما را تشکیل می‌دهند، بارها به وسیله اندیشمندان، پژوهشگران و علاقه‌مندان به این موضوع، در ترازوی نقد قرار گرفته است. اما درباره‌ی جریان تولید متون تصوّف از جمله آثار عرفانی روزبهان بقلی و تکنیک‌هایی که نویسنده برای القای تفکرات خود بر نویسنده به کار می‌گرفته، همچنین برای روشن ساختن ساختار عمیق و پیچیده‌ی آن، نشان دادن تاثیر بافت متن، کار درخوری صورت نگرفته است و این اصلی‌ترین هدف این پژوهش است.

یکی از این آثار ارزشمند کتاب *عبهرالعاشقین* است. این کتاب شامل یک مقدمه‌سی و دو فصل و دویست و هشتاد و هشت بند است که مؤلف آن را درمورد عشق انسانی و ربانی، به رشته‌ی تحریر درآورده است. هر فصل کتاب از چند بند تشکیل شده است که بندهای آغازین آن، بیشتر در توضیح یک اصل و عقیده‌ی عرفانی است. بندهای میانی، استدلالی و جدلی‌اند؛ این بندها که آگاهانه و تصنعی به نظر می‌رسند، معمولاً منعکس‌کننده اعتقاد و نظر شخصی روزبهان درباره‌ی اصل مطرح شده در بندهای پیشین است. درحقیقت در بندهای مذکور، روزبهان به منظور تثبیت سخنان خود، به استدلال می‌پردازد و گاهی به آیات و احادیث و گفتمان‌های پیشین تصوّف، استناد می‌جوید. در این بخش از کلام وی، حقیقت زبان، نمود بیشتری دارد. در حالی که بندهای پایانی هر فصل که عمدتاً خطاب به یک محبوب و معشوق است، شاعرانه و شورانگیزند و محصول نگارش خودانگیخته از ناخودآگاه مؤلف. در این بخش از کلام روزبهان، جنبه‌ی مجازی زبان، بر متن اثر مسلط می‌شود (رک. فولادی، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

گویا روزبهان بقلی، کتاب *عبهرالعاشقین* را «به دنبال یک واقعه‌ی روحانی - که هم از نظر صور خیال و هم از نظر درون مایه و محتوا و نیز ادعاهایی که مطرح می‌شود شباهت زیادی به *معراج‌نامه* بایزید بسطامی دارد» (کارل، ۱۳۷۷: ۱۷۵-۱۷۲) - به رشته‌ی تحریر درمی‌آورد که طی آن با معشوق آسمانی خود «جَنّی لعبت» که واسطه‌ای از نوع شبی محسوس نامتعارف برای جمال قدم است، ملاقات می‌کند و به درخواست او پاسخ مثبت می‌دهد و کتاب *عبهرالعاشقین* را که به معنی نرگس دلدادگان است، تصنیف می‌کند. او خود در این باره، چنین می‌گوید: «فصنفت کتاباً فی بیان العشق الانسانی والعشق الربانی ... لیكون المحبین والعاشقین



نزه الانس والريحان من حظيره القدس و سمیته عبهرالعاشقین، «همان: ۱۲). از آنجا که عبهرالعاشقین، حاصل لحظات ناب و منحصر به فرد عرفانی است، حالت خودانگیختگی در نگارش به طرز خاصی بر ساختارهای نحوی متن تأثیر گذاشته است. سیاق متن در این مواضع به نوشتار خودانگیخته و ناهشیار شباهت دارد. سبک شورانگیز متن در حرکت تند و پرشور جمله‌ها و تکانه‌های خیالی و عاطفی متن به حد اعلا می‌رسد. نوشتار حاضر بر آن است تا با استفاده از یکی تکنیک‌ها و روش‌های مطالعه متون-آغازگرها در فرانش متنی- به بررسی تجربیات فرامکانی روزبهران که در قالب نوشته‌های شور انگیز بیان شده است پردازد و نشان دهد که گزاره‌ها و متون به وسیله به‌گزینی واژگان با به کارگیری زبان خاص و کاربرد انواع جملات و افعال و آغازگرها در شرایط وقوع و در اذهان گوناگون، معانی متفاوتی دارند. این مقاله با رویکرد توصیفی- تحلیلی تلاش می‌کند تا با استفاده از فرانش متنی در دستور نقش- گرای هلیدی، به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- کدام آغازگرها در فرانش متنی، به انسجام و پیوستگی جریان سخن کمک می‌کنند؟
- بسامد وقوع انواع آغازگرها چه تأثیری در متن‌آفرینی کتاب *عبهرالعاشقین* داشته است؟
- کاربرد کدام آغازگرها به روزبهران کمک کرده تا به اصول و قواعد دستور زبان فارسی و ترتیب ارکان دستوری جمله، پایبند باشد؟

۲. پیشینه پژوهش

نخستین بارقه‌های رویکرد نقش‌گرا به متن را می‌توان از سوی زبان‌شناسان مکتب پراگ و اندیشمندانی چون مالینفسکی (۱۹۲۳)، متسیوس (۱۹۲۸)، بارتلت (۱۹۳۱) و فرث (۱۹۳۵) دانست. نظریه زبان‌شناسی متن بنیاد هلیدی نیز ادامه همین حرکت است که در این نوشته مبنای تحلیل متن قرار گرفته است.

هلیدی (۱۹۷۱) در بررسی رمان «وراث» (The Inheritors) نوشته ویلیام گلدینگ^۱، با ارائه مثال‌هایی از گفتار یکی از شخصیت‌ها به نام لاک، نشان داده است که لاک در درک رابطه علت و معلولی دچار مشکل است. ضعف این شخصیت در تجربه کردن جهان بیرون و

دانش اندک و غیرعادی او دربارهٔ جهان پیرامونش، در گفتار شخصیت بازنمایی شده است و براساس کارکرد فرانش تجربی زبان می‌توان این مسئله را تبیین کرد

برتون^۳ (۱۹۸۲) نظام گذرایی را در تحلیل متنی مستخرج از رمان «حباب شیشه» (The Bell Jar) نوشته سیلویا پلات^۴ به‌کار گرفته است. وی بر اساس آمار، نتیجه‌گیری می‌کند که شخصیت اول متن، منفعل است و نقش کنشگری ندارد. هیچ کنشی از سوی وی انجام نمی‌پذیرد و انجام دهنده کنش‌ها، مشارکین دیگر هستند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که شخصیت اول کاملاً بی‌کس و به نوعی قربانی به‌نظر می‌رسد و این نتیجه‌گیری از تحلیل متن در چارچوب الگوی گذرایی، حاصل شده است.

حسن و فرایز^۵ (۱۹۹۵) معتقدند جایگاه آغازگر در زبان انگلیسی نسبت به جایگاه فاعل، ثابت نیست و می‌گویند معیار عنصر آغازین برای شناسایی آغازگر، خیلی مناسب نیست؛ زیرا طبق چارچوب هلیدی، ممکن است زیرشاخه‌هایی مختلف از آغازگر درکنار هم دیده شوند که در این حالت، بند حاوی آغازگر مرکب است؛ از طرفی، هرکدام از این نقش‌ها هم ممکن است خود دارای عناصری متفاوت باشند؛ مانند عناصر پیوندی یا ساختاری متعلق به فرانش متنی و امثال آن. سطوح زبانی (سطح بند مرکب، بند ساده و یا گروه) نیز از دیگر عاملی است که ممکن است باعث ابهام در تشخیص آغازگر شود.

بلور و بلور^۶ (۱۹۹۵) نظام آغازگری- پایان‌بخشی و نظام ساخت اطلاع را در چارچوب نظریهٔ هلیدی بررسی نموده و آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کرده‌اند. آن‌ها در تحلیل ساخت آغازگری- پایان‌بخشی، معتقدند اولین سازهٔ هر بند را به‌شرطی که شرکت‌کننده (مشارک)، فرایند و یا عنصر حاشیه‌ای باشد، می‌توان آغازگر درنظر گرفت. آن‌ها ممکن است به صورت- های فاعل، مفعول، متمم و یا افزوده، در بند ظاهر شوند؛ آن‌گاه به معرفی آغازگرهای نشاندار و بی‌نشان پرداخته‌اند.

لاک^۷ (۱۹۹۶) ازمنظر دستور نظام‌مند هلیدی به نشاننداری آغازگر پرداخته و آن را مورد بررسی قرار داده است. او در این مطالعه، زبان‌های ایتالیایی و ژاپنی را با زبان انگلیسی مقایسه کرده است. لاک بعد از بررسی زبان ایتالیایی و تحلیل آن معتقد است که معیار ترتیب آرایش سازه‌ها در تشخیص آغازگرهای نشاندار و بینشان با توجه به بسامد وقوع سازه‌ها چندان دقیق نیست. وی می‌گوید در بندهای دارای آغازگر نشاندار، نوعی فرایند مبتداسازی اتفاق



افتاده است و برای فهم علت‌های مبتداسازی باید رابطه بند و متن را بررسی کرد. وانگ^۶ (۲۰۰۷) پس از واکاوی آغازگر و پایان‌بخش، ارتباط بین آن دو را با پیشرفت انسجام در متن بررسی و بر این مسئله تأکید کرده است که دانشجویان با تجزیه و تحلیل آغازگر و پایان‌بخش در یک متن، یاد می‌گیرند که این‌گونه تحلیل‌ها را در نوشتار خود به‌کار گیرند و با این کار، عملاً به بهبود انسجام در نوشته‌هایشان کمک می‌کنند. به نظر وی، مشکلات ناشی از کاربرد نابجای آغازگر و پایان‌بخش در نوشتار نویسندگان بی‌تجربه، کاملاً مشخص است. این الگوها در کلاس‌های درس، برای تشخیص نقطه ضعف‌های موجود در نوشتارهای دانشجویان، مفید است.

- فردوس آقاگل زاده، به همراه عالی‌ه کرد زعفرانلو کامبوزیا و حسین رضویان، در مقاله «سبک‌شناسی داستان بر اساس فعل: رویکرد نقش‌گرا» فصلنامه بهار ادب (۱۳۹۰)، به بررسی چهار داستان کوتاه فارسی از جلال آل احمد و صادق هدایت، پرداخته‌اند. داستان‌ها، بر اساس نظام‌گذاری در چارچوب دستور نقش‌گرای هلیدی، تجزیه و تحلیل شده‌اند.

- خان‌جان (۱۳۷۹) در مقاله‌ای با عنوان «دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی و مفهوم نشاننداری در ساخت متنی زبان» این پرسش را مطرح می‌کند که آیا معیار دو گانه‌ی تطبیق (مبتدا/ اطلاع کهنه) و (خبر/ اطلاع نو) می‌تواند به شکلی که هلیدی ادعا کرده، در تشخیص بندهای بی‌نشان از نشاندار، اعتبار جهانی داشته باشد، او ضمن پاسخ منفی به این پرسش مدعی است که ترتیب آرایش سازه‌ها نمی‌تواند ملاک تحلیل نشاننداری در ساختار متن باشد و از آنجا که در زبان فارسی، می‌توان فاعل را حذف کرد، معیار بسامد وقوع در تشخیص بندهای بی‌نشان، توجیه‌ناپذیر است و می‌گوید که نشاننداری در ساخت زبان، مفهومی زبان ویژه است.

- زمردیان و پهلوان‌نژاد (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نحوی-معنایی ساختمان بند ساده در زبان فارسی بر پایه دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی» به توصیف نحوی-معنایی ساختمان بند ساده بر اساس دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی می‌پردازند.

- محمد مهدی خطیبی و مهیار علوی مقدم در مقاله‌ای با عنوان «بررسی سبک-زبان شناختی شرح شطحیات روزبهران بقلی براساس فرانش اندیشگانی و بینافردی در دستور نقش‌گرای هلیدی» (۱۳۹۵) کوشیده‌اند ویژگی‌های زبان شناختی روزبهران بقلی را در کتاب شرح شطحیات براساس دو فرانش اندیشگانی و بینافردی در دستور نقش‌گرای هلیدی مورد واکاوی

قرار دهند و به نوع نگرش نویسنده، زبان حاکم بر متن، کشف نظام معنایی موجود در متن و چگونگی ارتباط متقابل با خواننده دست یابند.

- شهیدی (۱۳۷۸) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «مبتداسازی در فارسی با نگاهی نقشگرا» مبتداسازی را در زبان فارسی بررسی کرده و ضمن تعریف مفهوم مبتدا (آغازگر) نشان داده است که مبتداسازی در زبان فارسی، با دگرگون کردن آرایش بی‌نشان جمله، به ایجاد مبتدایی نشاندار و ثانویه منجر می‌شود. در این حالت، عنصر مبتداسازده همواره اطلاعی آشناتر را برای شنونده دربر دارد و این مسئله، نشانگر نوعی قاعده‌مندی و محدودیت است که شرط فصاحت جمله را در این فرایند توضیح می‌دهد.

- صافی (۱۳۷۹) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی نقش بینافردی در زبان فارسی» وجه را در زبان فارسی مطالعه کرده و آن را از منظر دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی بررسی کرده است. وی فرانشی بینافردی را اساس کار خود قرار داده و وجه را در زبان‌های فارسی و انگلیسی مقایسه کرده است؛ اما میان وجه و وجه‌نمایی و سازه‌های آنها تمایزی قائل نشده است.

- امامی (۱۳۸۵) امکان ارزیابی متن‌های ترجمه شده بر پایه یک نظریه تحلیل‌گفتمان را بررسی کرده است. در این پژوهش، داستان بلند و مشهور شازده کوچولو، اثر آنتوان دو سنت اگزوپری، بررسی شده است، سه ترجمه فارسی و سه ترجمه انگلیسی آن بررسی شده و تغییرهای صورت گرفته در ترجمه‌ها در سطح تمام اجزای فرانشی‌های میان‌فردی و متنی، همچنین عناصر انسجامی و نیز در سطح فرانشی‌های منطقی و تجربی تجزیه و تحلیل شده است.

- راعی (۱۳۸۰) کاربرد ابزارهای انسجامی را در کتاب‌های فارسی پایه‌های اول تا سوم دبستان، در چارچوب نظریه نقش‌گرای نظام‌مند بررسی کرده و همه ابزارهای انسجام، یعنی انواع واژگانی، حذف، ارجاع، ربط و جانشینی را در این کتاب‌ها یافته است. پژوهش او بیانگر آن است که انسجام واژگانی، بیشترین میزان، یعنی بیش از دو برابر مجموع دیگر ابزارها را به خود اختصاص داده است.

- کاظمی (۱۳۹۰) در رساله دکتری خود، آغازگر و پایان‌بخش را در شش کتاب و نوزده مقاله از متون علمی فارسی و انگلیسی بررسی کرده است. او ضمن تحلیل ساخت آغازگری -



پایان بخشی، نشاننداری آغازگر را در زبان‌های فارسی و انگلیسی بررسی کرده و وجوه افتراق و اشتراک آنها را نشان داده است.

- فهیم‌نیا (۱۳۸۷) در رساله‌دکتری خود، آغازگر را در کتاب‌های فارسی مقطع ابتدایی، براساس رویکرد هلیدی بررسی کرده و نشان داده است که دانش‌آموزان در نوشته‌های خود، آغازگر ساده و بی‌نشان را بیشتر از آغازگر مرکب و نشاندار به‌کار می‌برند.

۳. مبانی نظری پژوهش

۳-۱. روزبهان بقلی و آثار او

یکی از ادوار مهم در تاریخ تصوف ایران، سده‌های ششم و هفتم قمری است. در این سده نام آورانی در عرصه عرفان اسلامی به ظهور رسیدند که با خلق آثار عرفانی بسیار، تا قرن‌ها بعد، تأثیر اندیشه‌هایشان را بر عرفان ایران و جهان شاهدیم. از این جمله شیخ روزبهان بقلی است که با توجه به غنای تعالیم عرفانی‌اش، یکی از چهره‌های برجسته عرفان ایران به شمار می‌رود.

روزبهان، ابومحمدابن ابو نصرابن روزبهان فسایی شیرازی (۶۰۶-۶۲۲ ق.م) معروف به «شیخ شطّاح» و «شطّاح فارس»، عارف و دانشمند سده‌های ششم و هفتم و سرسلسله روزبهانیان. دودمان بقلی از دیلمیان مقیم فارس بوده اند (نک. ابراهیم بن روزبهان ثانی، ۱۳۸۲: ۱۲) و از نسبت «بقلی» بر می‌آید که روزبهان مدتی به فروش «بقول» (سبزی و تره بار) اشتغال داشته است. اشتها او به شطّاح نیز به دلیل شطّح‌گویی بسیار او و توضیح و توجیه آن، و دفاع از شطحیات صوفیان بوده که در آثار وی نیز نمایان است (نک. بقلی، ۱۳۶۰: ۸). وی در فسا به دنیا آمد و به گفته خودش، در میان نادانان، گمراهان و می‌خوارگان پرورش یافت (نک. عبداللطیف ابن روزبهان ثانی، ۱۳۴۷: ۱۶۷). در مکتب به آموختن قرآن پرداخت و در محضر دانشمندان عصر به فراگرفتن علوم متداول مشغول شد. از همان اوان زندگی تمایلات عرفانی داشت تا این که در ۲۵ سالگی از خلق برید و در کوه‌های اطراف شیراز به عبادت و ریاضت پرداخت و قرآن را حفظ کرد و نزد نخستین مرشد خود، شیخ جمال الدین فسایی رفت و سپس به محضر یکی از زهاد کُرد به نام جاگیر (د. ۵۹۱) رسید که در سامره می‌زیست (رک. بقلی، ۱۳۶۰: ۸-۹). بقلی در سفر حج، که مریدانش همراه وی بودند از شیخ ابوالصفا در واسط،

خرقه گرفت و پس از حج به مصر و شام رفت و سرانجام به شیراز بازگشت و باقی روزگار خود را به تدریس، تربیت مریدان و نگارش کتاب گذراند. از «دیگر استادان وی می‌توان از امام فخرالدین نصرین مریم ارشدالدین علی نیریزی (د. ۶۰۴) که با بقلی در تأیید سماع موافق بود، جنید شیرازی، و صدرالدین سیلفی اصفهانی که بقلی و ابونجیب سهروردی در حدود ۵۵۷، در محضر او در اسکندریه صحیح بخاری را خواندند، نام برد» (بقلی، ۱۳۶۰: ۲۲-۱۸). مریدان وی از میان طبقات مختلف از جمله بزرگان و علما، صاحبان مشاغل و زنان بودند و گویند که حتی نجم الدین کبری (۵۴۰ - ۶۱۸)، گاه کسانی را از خوارزم، برای تربیت نزد وی می فرستاد (نک: عبداللطیف بن روزبهان ثانی، ۱۳۴۷: ۱۷۹-۱۸۰).

وی در شیراز درگذشت. مزارش در قبرستان محله باغ نو (درب شیخ) و جنب رباطی بود که بر اساس کتیبه قدمگاه، خود، آن را در ۵۶۰، در شیراز ساخته بود و بعدها مزارش به این رباط ملحق شد. در کنار مزار وی چند تن از فرزندان و نوادگان او به خاک سپرده شده اند (ر.ک: بقلی، ۱۳۶۰: ۱۸-۱۵) در گذشته، بر زیارت این محل در روز سه شنبه تأکید می کردند و وضوگرفتن با آب چاه این رباط و نمازگزاردن بر مزار بقلی را موجب رواشدن حاجت می شمردند. این مزار و رباط که به تدریج به صورت نیمه مخروبه و نیمه متروکه در آمده بود، امروزه تعمیر و بازسازی شده است.

عمده تعالیم عرفانی وی در آثاری نظیر *عیبرالعاشقین*، *شرح شطحیات*، *کشف الاسرار* و *مشرب الارواح* آمده است. از مؤلفه‌های برجسته عرفان وی می‌توان به عشق، مکاشفه، ولایت، شطح و توجه به جایگاه انسان در هستی اشاره کرد. طریقت روزبهان در تصوف مبتنی بر عشق است و در احوالات روحانی او، پایگاه بلند عشق کاملاً هویداست. رؤیاهای، مکاشفات و شطحیات وی نیز متأثر از این توجه وافر به عشق است. روزبهان از معدود عارفانی است که از همان کودکی، حالات وجد را تجربه کرده است چنان که خود در *کشف الاسرار* چنین می گوید: «به خدا سوگند که در تمام این مدتی که بر من گذشته است تا زمان حاضر که پنجاه و پنج سال سن دارم به خواست خداوند روز یا شبی را سپری نکرده ام مگر آن که با مکاشفه‌ای از عالم غیب توأم باشد. مشاهدات عظیم و صفات قدیمه و معارج سنیه را به کرات رؤیت کرده ام» (کارل دبلیو، ۱۳۷۷: ۵۸).

در آثار او تجربه کشف و التباس به صورت درون مایه‌ای ثابت همه جا به چشم می‌خورد.



کشف یعنی ادراک ماورایی و حرکت فرامادی روح عارف (بار یافتن به خلوت انس) و التباس یعنی تجلی و تصور ذات الهی از طریق مشاهده بصری. «روزبهران خدایی را که در رؤیا مشاهده کرده در قالب تجربه‌های بصری و دیداری در صورت شیر بر کوه قاف، ستون نور، ستون طلای سرخ، دریای شراب و ترک جنگاور تصویر می‌کند» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۷۸). حتی در کشف الاسرار که نگارش رؤیاهای عجیب و شگفت در دیدار با خداست او خدا را در صورت گل سرخ و یا در هیأت سواری جنگاور بر مرگ ازل با کمانی ترکانه و در حال کوبیدن طبل به خواب می‌بیند و در رؤیایی دیگر خدا در صورت شیخی بر سر صحرا بر او متجلی می‌شود و چون برمی‌گردد هفتاد هزار شیخ و صحرا مشابه آن می‌بیند (نک. بقلی، ۱۳۹۳: ۱۰۸).

۲-۳. چارچوب نظری فرانش‌های زبان شناسی سیستمی - نقشی

در هر زبانی، نظام معانی با شکل ظاهر همراه می‌شود و در واقع با کمک صورت، معانی متجلی می‌گردند. از نظر هلیدی، زبان به عنوان یک نظام معانی به همراه صورت‌هایی است که از طریق آن صورت‌ها، معانی تشخیص داده می‌شوند. از نظر او زبان، نظامی برای ساختن معانی است که دستور و معنی‌شناسی، صرفاً به معانی واژگان محدود نمی‌شود بلکه یک نظام کامل از همه معانی موجود در یک زبان می‌باشد و این معانی همان قدر به وسیله دستور زبان تعیین می‌شود که به وسیله واژگان. در چارچوب زبان شناسی سیستمی - نقشی، پدیده‌های زبانی با ارجاع به این مفهوم که زبان در جامعه و نظام اجتماعی نقش و کارکرد دارد، تبیین و توصیف می‌شوند. در این نگره به این نکته می‌رسیم که معنای هر پاره گفتار همان نقشی است که آن پاره گفتار در بافت ایفا می‌کند و با تبیین نقش‌های زبان، بخش‌های نقشی نظام معنایی آن را تعیین کند (Hassan, & Halliday, 1976: 29). این بدان معناست که توصیف نقش‌ها و کارکردهای زبان در جامعه در واقع توصیف معناهایی است که زبان به طور عام و هر متن به طور خاص می‌تواند داشته باشد. هلیدی نقش‌ها و معناهای زبان را به سه دسته تقسیم می‌کند که در این مجال به فرانش متنی می‌پردازیم.

۱-۲-۳. نقش متنی زبان

در دستور نقش‌گرای هلیدی، علاوه بر فرانش تجربی و بینافردی که در درک تجربه‌ها و بیان

روابط بینافردی دخیل است، مؤلفه معنایی دیگری هم به نام فرانش متن وجود دارد که به نوعی، مکمل دو فرانش یادشده است. این جنبه از معنا به ساخت متن مربوط می‌شود. در این فرانش، زنجیره‌ها و توالی‌های موجود درگفتمان شکل می‌گیرند و همچنان‌که کلام پیش می‌رود، پیوستگی جریان سخن نیز سازماندهی می‌شود. زبان میان خود و بافت ارتباط برقرار می‌کند تا به تناسب بافتی که در آن بیان شده و با توجه به ویژگی‌های مترتب بر آن بافت، متن آفرینی کند. این نقش - که بیانگر مدخلیت کلام و ارتباط کلام هم با بافت زبانی پس و پیش خود و هم با بافت موقعیتی است - نقش متنی زبان است و خواننده و شنونده را قادر می‌سازد تا متن را از مجموعه‌ای از جمله‌های تصادفی و نامربوط باز شناسد (ر.ک: هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۳۱-۳۰).

فرانش متنی نشان می‌دهد که چگونه یک پیام به کمک زبان و متناسب با بافت انتقال می‌یابد و چگونه آنچه می‌گوییم، با آنچه پیشتر گفته شده، مرتبط است؛ پس این فرانش، با ساخت متن سروکار دارد. در ساخت موضوعی، دو نقش آغازگر و پایان‌بخش وجود دارند که با هم، نظام آغازگری - پایان‌بخشی را تشکیل می‌دهند. این نظام از ساختار بند سخن می‌گوید و به آرایش و چینش کلمه‌ها و عبارتها در بند توجه می‌کند.

هلیدی را می‌توان پیشگام زبان‌شناسی متن دانست. او کوشید از سطح جمله و مطالعات نحوی فراتر رود و به مفهوم متن، شکل‌گیری بافتار متنی و عوامل دخیل در آن بپردازد. او ساختار موضوعی (آغاز/آغازگر و پایانه)، ساختار اطلاعاتی و کانون (اطلاع کهنه و اطلاع نو) و انسجام را از عوامل تولیدکننده بافتار برشمرد (سجودی، ۱۳۹۰: ۹۷-۹۶).

۲-۲-۳. ساخت آغاز-آویزه:

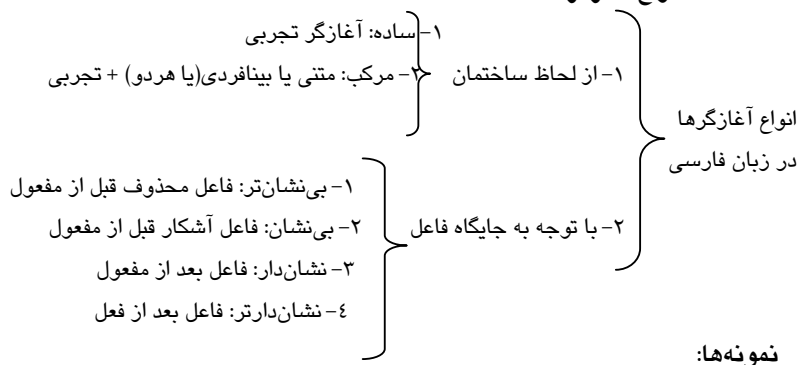
ساخت آغاز-آویزه هر بندی بر ما آشکار می‌کند که نزد گوینده، بند درباره چیست؛ از این رو ساخت آغاز-آویزه، ساختی «گوینده محور» است. هرگاه فاعل در جایگاه آغاز بند قرار گیرد، آن بند، بندی بی نشان است؛ در غیر این صورت آنچه حاصل می‌شود، بند نشان دار است.

در برخی زبان‌ها، آغازگر با حرف تعریف، حرف اضافه ویا وندهای کلامی خاص همراه است؛ مثلاً در زبان ژاپنی، ادات «wa» آغازگر را مشخص می‌کند؛ اما در دیگر زبان‌ها ازجمله



زبان انگلیسی، آغازگر از طریق جایگاهش در بند، یعنی جایگاه آغازین و دست‌چپی‌ترین سازه تعیین می‌شود. در زبان انگلیسی، آغازگر نقطهٔ عزیمت پیام است و بقیهٔ پیام، یعنی بخشی که آغازگر در آن گسترش می‌یابد، پایان‌بخش نام دارد (کاووسی‌نژاد، ۱۳۸۱ به نقل از ر.ک. هلیدی و متیسن، ۱۹۹۲: ۶۲). آغازگر اولین سازهٔ بند است که در ساخت تجربی آن نقش دارد و آغازگر تجربی، آغازگر اصلی است؛ به شرطی که مشارک، افزودهٔ حاشیه‌ای یا فرایند باشد. در زبان فارسی، آغازگر، دست‌راست‌ترین سازه در بند محسوب می‌گردد.

۲-۲-۳. انواع آغازگر:



نمونه‌ها:

بی‌نشان‌تر: هر روز، مطالبی برای دوستان می‌فرستم. بی‌نشان: دوستانم این مطالب را دوست دارند.

نشان‌دار: کتاب‌ها را دانشجو از نمایشگاه کتاب خرید. نشان‌دارتر: مضامین نغزی را در شعر آورده است شاعر

۲-۲-۳. آغازگر ساده (simple theme): این آغازگر خود بر دو نوع است:

الف) هرگاه آغازگر، فقط از یک عنصر ساختاری و یا یک واحد تشکیل شده باشد، ساده است. در این حالت، آغازگر شامل یک سازه یا یک گروه (مثل گروه اسمی، گروه قیدی و یا گروه حرف‌اضافه‌ای) است. (کاووسی‌نژاد، ۱۳۸۱ به نقل از ر.ک. هلیدی و متیسن، ۱۹۹۲: ۶۸) مثال: حلاوت عشق قدم دلم را کسوت معارف و کواشف اصلی در پوشید.

ب) در صورتی که آغازگر بیش از یک گروه یا عبارت باشد، به گونه‌ای که این عناصر، با هم یک سازه را تشکیل بدهند، این آغازگر نیز ساده نامیده می‌شود. این گونه رایج از آغازگرها، ترکیبی از دو یا چند گروه‌اند که معمولاً با استفاده از حروف ربط یا اضافه شکل می‌گیرد و گروه یا عبارت مرکب را به وجود می‌آورد و یا به صورت بدل دیده می‌شود (کاووسی‌نژاد، ۱۳۸۱ به نقل از رک: هلیدی و متیسن، ۱۹۹۲: ۶۸). نمونه: درد فقدان در عین وجدان با ملکوتیان جان بگفتم

نمونه‌هایی از آغازگر ساده در *عبرالعاشقین*

آغازگر تجربی	پایان بخش
در منازل مکاشفات	سیر کردم
با مرغان عرشی	در هواء علیین پریدم
صرف تجلی مشاهده حق - عز اسمه -	به چشم یکتایش بنگریدم
حلاوت عشق	قدم دلم را کسوت معارف و کواشف اصلی در پوشید
∅	در محل عشاق مذموم است
افسر شاهی	از نور کبریایی بر سر نهاد
∅	بلباس صفات و انوار ذات مزین شده
چهره را	بخلوق جمال برشته صبح «صبحه‌الله» در جامه جان زده
حُسن اصلی	مقابل نور دیده عاشق شد
اهلیت باهلیت	متصل گشت
الفت طبیعی	با حسن صوری پیوند گیرد
طبع دل عاشق	هم طبع دل معشوق شود
عقل	متجانس گردد
سرّ	با سرّ پیامیزد
ظاهرا و باطنا	پیوند کلی پدید آید
جوهر فطرت روح ناطقه	از سر ارادت در مرکب طلب از رنجوری نایافت کام در بطنان اشباح، استرواح طلب کرد
رسم عشق	او را در آینه اکوان و حدثان، جمال معشوق نمود
درد فقدان در عین وجدان	با ملکوتیان جان بگفتم



آغازگر تجربی	پایان بخش
∅	طراوت سرّ عشق را بر مزید کند
اشکال عالم فعلی	از حومهٔ فلک دل براندازد
شکوفه‌های باغ قدرت	از باد الفت، بوی آن به مشام جان آورد
عشق جان	در عشق جانان صدچندان شود
کشف ملکوت	یقین اقتضا کند
کشف جبروت	جانرا اسرار قدم با عشق جمال قدم پیدا کند
کشف جهان مُلک و شهادت	اقداح شرابِ عشقست
کشف علم ربوبیت	خود شرابِ عشقست
آن کشف را	نهایت نیست
عقل را	در کشفِ عشق روایت نیست
او	کشف در کشفست
∅	ظاهر در باطن
∅	باطن در ظاهر
∅	آخر در اول
∅	اول در آخر
از کشف	چگویم
درین منازل	عشق نماند

۲-۴. آغازگر مرکب (Multiple Theme)

هرگاه در جایگاه آغازگر، عناصری در کنار یکدیگر دیده می‌شوند که دارای لایه‌های معنایی تجربی، بینافردی و یا متنی و یا حداقل ترکیبی از دو نوع از این فرانشش‌ها باشند، به آن آغازگر مرکب می‌گویند. آغازگر مرکب، بیش از یک سازهٔ دستوری دارد و می‌توان آن را به عناصر زبانی دیگر تجزیه کرد؛ به عبارت دیگر، اگر اولین سازهٔ آغازکنندهٔ بند به‌تنهایی، شرکت کننده، افزودهٔ حاشیه‌ای و یا فعل اصلی باشد، آغازگر از نوع ساده است؛ اما اگر پیش از آن، عناصری از فرانشش‌های بینافردی و متنی، یعنی غیرتجربی بیابند، آغازگر از نوع مرکب است (کاوسی‌نژاد، ۱۳۸۱ به نقل از ر.ک. هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۸۳-۸۰).

پایان بخش	تجربی	زمان‌دار	ندایی	وجه‌نما	افزوده پیوندی	ربطی	تداومی
	تجربی	بینافردی		متنی			
آغازگر مرکب							

۱-۴-۲. آغازگر تجربی (Experiential Theme)

نخستین سازه هر بند که مشارک یا افزوده حاشیه‌ای یا فرایند باشد، آغازگر خواننده می‌شود. آغازگر بند یکی از این سه عنصر تجربی است؛ یعنی هر بند فقط یک آغازگر تجربی دارد و وقتی این آغازگر تجربی مشخص می‌شود، بقیه سازه‌هایی که پس از آن قرار دارند، پایان‌بخش محسوب می‌شوند. به این نوع آغازگر، آغازگر تجربی می‌گویند و آن را آغازگر مبتدایی (Topical Theme) هم می‌خوانند. (ر.ک. هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۸۱). نمونه: سرتوجید بصدمات وجدانی از دل لذت بستاند. آغازگر تجربی

شایان ذکر است که برخی عناصر دیگر هم قبل از آغازگر مبتدایی یا تجربی قرار می‌گیرند که کارکرد متنی یا بینافردی دارند و در معنای تجربی بند، نقشی ایفا نمی‌کنند. آغازگر متنی و آغازگر بینافردی، هرکدام شامل سه نوع‌اند که در اینجا، هریک از آنها را شرح می‌دهیم.

۲-۴-۲. آغازگر متنی این آغازگر شامل سه نوع است:

الف) آغازگر تداومی (Continuative): این‌گونه آغازگرها مجموعه‌ای کوچک از واژه‌هایی در انگلیسی مانند No، Well، Oh، Now و Yes هستند که حرکت و تغییر در کلام را نشان می‌دهند و مفهوم تداوم را بیان می‌کنند. آغازگرهای تداومی به‌عنوان پاسخی در گفت‌وگو و گرایشی تازه به سمت نکته بعدی در کلام به‌کار می‌روند و در زبان فارسی، واژه‌هایی همچون «خب» و «بله» و «آها» از این نوع هستند.

ب) آغازگر ساختاری (Conjunction (Structural Theme): این‌گونه آغازگر شامل واژه‌ها یا گروه‌هایی است که بندی را به‌لحاظ ساختاری، با بند دیگر مرتبط می‌کنند و انسجام برقرار می‌کنند؛ یعنی بین خود و دیگر بندها، همپایگی و ناهمپایگی به‌وجود می‌آورند. واژه‌های Yet، But، Or، And و So نمونه‌هایی از آغازگر ساختاری در زبان انگلیسی به‌شمار می‌روند.



در زبان فارسی، واژه‌های «اما»، «اگر»، «وقتی»، «پس»، «هنوز» و...

ج) آغازگر افزوده پیوندی (Conjunctive Adjunct): این‌گونه آغازگرها گاه گروه‌های قیدی یا عبارت‌هایی حرف‌افزای هستند که هر بند را به جمله‌های قبلی و در مجموع، به متن مرتبط می‌کنند. این گروه از واژه‌ها، افزوده گفتمانی یا افزوده کلامی نیز نامیده می‌شوند و کارکرد متنی دارند. گروه‌ها و عبارت‌های زیر از این دسته‌اند: In , To sum up , In fact , For . instance , At least , any case . در زبان فارسی نیز عبارت‌هایی همچون «از طرف دیگر»، «در عین حال»، «در واقع»، «به هر حال»، «در هر صورت» و «برای مثال»، از این نوع به‌شمار می‌روند. (ر.ک. هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۸۸-۸۳)

۳-۲-۴. آغازگر بینافردي این آغازگر شامل سه نوع است

الف) آغازگر ندایی: (Vocative) این‌گونه آغازگرها عموماً (نه لزوماً) اسم خاص هستند و برای خطاب به‌کار می‌روند؛ مانند اسم خاص فارسی چون: حسن! آقای محمدی! و...
ب) آغازگر وجه‌نما (Modal Comment Adjunct): چنین آغازگرهایی قضاوت یا نگرش گوینده یا نویسنده را درباره محتوای پیام نشان می‌دهند، کارکرد تعاملی دارند و میزان احتمال، عقیده و نظر را بیان می‌کنند. در زبان فارسی، واژه‌های «احتمالاً»، «معمولاً»، «هیچ‌وقت»، «اکثراً» و... از این دسته‌اند.

ج) آغازگر زماندار (عامل زمانداری) (Finite Verbal Operator (Yes/ No (Interrogative): این‌گونه آغازگرها فعل‌های کمکی زمان‌داری هستند که زمان اصلی یا وجه فعل را نشان می‌دهند. در زبان انگلیسی، آغازگر بی‌نشان در بندهای بله/خیری، خود عامل زمان‌داری است و این عنصر زمان‌دار در گروه فعلی قرار دارد. واژه‌های ، Do , Were , Was , Are , Should , Is , Am , Can , Will , Have و Does از این دسته‌اند (ر.ک. هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۸۸-۸۳).

نمونه‌هایی از آغازگر مرکب در *عبرالعاشقین*

پایان‌بخش	آغازگر		
	متنی	بینافردی	تجربی
	چون	-----	بعد از سیر عبودیت
	و	-----	جمال ملکوت
	و	-----	از خوان روحانیان
	و	-----	شراب محبت ذوالجلالی
	اما	-----	آنچه
	که	-----	مهیج آن
	و	-----	شمالاً
	و	-----	فوقاً
	و	-----	تحتاً
	اگر	-----	غلبه
		-----	∅
	و اگر نه که	-----	∅
	و	-----	مأل این طایفه هر دو
		-----	خلعت خلافت
	و	-----	علم «علم آدم الاسماء کلها»
	و	-----	کمر عبودیت
	دیگر	-----	از رشاش نور
	چون	-----	معنی در معنی و حسن در استعداد
	و	-----	نور دیده روح
	و	-----	صفات معشوق
	چون	-----	به جست‌وجوی معشوق



پایان بخش	آغازگر		
بی‌رسم دخول و خروج صفات رحمانی در حواشی حدثانی برون از گِل انسان‌نویست	آن حدیث	-----	که
در لامکان جُستی	بی‌مکان را	-----	تا
بقطرات دموعِ حزن عشق از چهرهٔ عروس قدم بشستی	غبار حدوثیت	-----	و
در زمانِ ارادت دستش نداد او را در آینهٔ اکوان و حدثان، جمال معشوق نمود	فطنتِ ادراکِ حقایق رسم عشق	-----	چون
بشنیدم در میان مرقع پوشان ازل به بام کشور ملکوت با عروسان جبروت وراء حظیرهٔ القدس بدید	لطایف کلامش رقاصان غیب	-----	چون
نماز شام در کوچهٔ غلط بیافتم با ملکوتیانِ جان بگفتم	در چادر دلربایش درد فقدان در عین وجدان	-----	چون
اندوه زهرهٔ اسرار را چنگ‌زنان نوحه‌گر دیدم	میان نوحه‌گران	-----	در حال
لشکر وسواس عشق ببینیم	در آستانهٔ آن ترک قفچاق	-----	تا
در میدان هجر و وصالش، چون بر مقدمهٔ خیال شکسته‌اند	با لشکر جمالش	-----	که
عقل کل به عالم غیب درنگرد	از دریچه‌های جان	-----	هر زمان
به رقامِ انوار، نقوش اسرار ببند	در کارخانهٔ جمال	-----	و
از طعمهٔ حدثان، مطهر کند	حواصل اطیاری عشق	-----	تا
از آن شراب خورد مست ابد گشت	جان	-----	چون
بصبغ صبغہ الله رشت	جامهٔ جانرا	-----	و
نشان ندارد	کشف	-----	که
در این باب بیان ندارد	نشانِ نشان	-----	و

پایان بخش	آغازگر		
عین جمع از اوصاف مخلوقی مقدس شده	در لَجَّة بحر قدم	-----	چون
محل اتحاد یافت..	∅	-----	
گوید	شطحیات	-----	آنگه
بود حدیث «سیحانی» و «لیس فی جبّتی غیرالله» و سرّ «انالحق».	از اینجا	-----	
ندانی	∅	-----	اگر
بشنو	از آن شیر مرغزار توحید و شهسوار میدان تجرید، ابوبکر شبلی- رحمه الله علیه-	-----	
در مجلس موحدان رمز این حدیث در بیتی پیدا کرد	روزی	-----	که
جان محبت به دیده جان بینی	∅	باید	گرت
به جان من در آی	∅		
		ای آینه عقل کل	----
می نگرم	در این آینه		تا
رنگ سیمرخ ازل پیدا	در بناگوش	ای که	
صد هزار بلبل جان عاشق شیدا	در چمن زلفت	ای ^۹	و
سخت ممتحن و رنجور است	در این میدان	ای جان جهان	
بی بر بمانده است	درخت امیدش		لاجرم
		همانا	
بکاروان عشق لیلی و مجنون زنند	ره قَرُغ و یغما		که
در جزع لعل رعنای تو	کیمیای جان	ای	
در طلب حقیقت به مطالعه آیات تو	سرمایه دل خردمندان	ای	



۲-۲-۵. آغازگرهای بی‌نشان و نشان‌دار

درحوزه زبان‌شناسی، اصطلاح «بی‌نشان» به معنای رایج آن و اصطلاح «نشان‌دار» به معنای غیرمتداول آن به کار می‌رود. یکی از نکات مهم در تعریف مفهوم نشان‌داری (Markedness)، کم‌کاربرد بودن عناصر زبانی است. بسته به این‌که در هر وجه، چه ترتیبی از عناصر، بیشترین رخداد و بی‌نشان‌ترین حالت را در جایگاه آغازگر داشته باشد، می‌توان آغازگر را به دو نوع بی‌نشان و نشان‌دار تقسیم کرد. در بررسی آغازگر در بندها و یا وجه‌های مختلف می‌بینیم که در این ساخت‌ها، آغازگرهای بی‌نشان و نشان‌دار، متنوع و هرکدام متفاوت با دیگری است؛ بنابراین، در دستور نقش‌گرای نظام‌مند، مقوله نشان‌داری، از ساختی به ساخت دیگر، حالت نسبی دارد و اطلاق حکم کلی بر آن، امکان‌پذیر نیست. برای تحلیل این مقوله باید نشان‌داری را در هر ساخت، به صورت مستقل تعیین کنیم؛ یعنی آغازگر بی‌نشان را در خبری‌ها، پرسشی‌ها و... در وجه خاص خود مشخص کنیم.

- | | | |
|---|---|-------------------------------|
| ۱- بی‌نشان‌تر: فاعل محذوف قبل از مفعول
۲- بی‌نشان: فاعل آشکار قبل از مفعول
۳- نشان‌دار: فاعل بعد از مفعول
۴- نشان‌دارتر: فاعل بعد از فعل | } | آغازگر با توجه به جایگاه فاعل |
|---|---|-------------------------------|

نمونه‌هایی از آغازگر بی‌نشان در *عیبه‌العاشقین*

پایان‌بخش	آغازگر بی‌نشان
با روح حیوانی مطبوع کردند	و روح هوایی
جز جذب شهوت و هیجان طبیعت نباشد	کششی که ویرا از راه الفت آید
جز از راه طبیعت نباشد عامیانرا	انس انسانی
جز بصنم‌پرستی فرو نیاید	زیرا نفس اعمی در منزل حظوظ
تحرك شهواتست	میل ایشان
در صورت نیکوان نگرند	چون Ø
در صورت بماند	چشمشان
از حسن افعالی و رنگ صفاتی و تجلی ذاتی... بیگانه باشد	Ø

پایان بخش	آغازگر بی نشان
خاک زمین عشق را از چهار راه ازل و ابد آوردند	∅
درین شورستان از چشمه زار جان جز آب حیات عشق نچشد	زیرا خَلق و خُلُق انسان
بجان تو که در جان ماست	این گرانمایه جوهر
در روی من گواست	رنگ رخسار روح ناتوان
در این کوچه در هر منزلی، صد هزار جان مقدس کشته اند	∅
و به آب حیات ازل، آن شهیدان را شسته اند	∅
چون از حد امتحان عشق انسانی به عشق ربانی آمد	که عاشق ساده
حاجتمند مدارج معاملات باشد	∅
بدان نردبان پایه سوی عالم ازل شود	تا ∅
با حرقتی عظیم و خلقی کریم خود را بزیور طاعت متلبس کند	∅
نفس های خاکی را بزندان مجاهده فرستد	∅
بندهای ریاضت برنهد	و ∅
در مشاهده قسم صحو است	قسم مقام التباس
قسم محو است	و قسم مشاهده صرف در عشق
این است	مایه تو
اسباب و دعاوی از عشق بدیشان ببوشید	حق
مقتل شهادت	شاهراه عشق
مشاهده انیاست	و ∅
بود	کدام جوهر
از سلک ملکوت بگسیخت	که ∅
به کوه تجلی برآمد	و چون عیار سر بازار غوغایان عشق
با جمال ذات و صفت درو پدید آمد	جمال فعلش



نمونه‌هایی از آغازگر نشان‌دار در عبیرالعاشقین

پایان بخش	آغازگر نشان‌دار
سفر تا به نهایت عشق برسد	ازین منزل
دوازده مقاماتست	از بدایت تا نهایت- اعی در عشق الهی-
سرّ معارف و طوابع توحید پدید آید	از آنجا که
مقام منقطع است	بعد از آن
این سکر و صحو حاصل شد	چون در عشق
سکر بر سکر متراکم شود	در عشق
هیچکس نیست	از شطّاحان طربناک
این مثابت بود	چون محبت را
این دولت	و عشق را
دلم را قیامت‌هاست	در قامت او
نفسم را دیانت‌هاست	در رؤیت جمال او
دلم را ولایت‌هاست	در ره هجر او
روحم را با چند عشق مبارزتهاست	در میدان وصال او

۳. تحلیل داده‌ها

در بررسی عبیرالعاشقین می توان به داده هایی دست یافت. در جدول زیر توزیع فراوانی و درصد هریک از آغازگرها در این کتاب به نمایش درآمده است:

درصد	تعداد	عنوان	ردیف
۱۰۰	۳۲۰۰	کل بندهای تحلیل شده	
۴۰	۱۲۸۵	آغازگر ساده	
۶۰	۱۹۱۵	آغازگر مرکب	
۸۲	۲۶۳۰	آغازگر بی‌نشان	
۱۸	۵۷۰	آغازگر نشان‌دار	

ردیف	عنوان	تعداد	درصد
	آغازگر تجربی	۳۲۰۰	۱۰۰
	آغازگر متنی	۱۸۵۰	۵۸
	آغازگر بینافرادی	۶۵	۲

از مجموع ۳۲۰۰ بند بررسی شده در کتاب *عیبه‌العاشقین*، ۱۲۸۵ بند (۴۰٪) دارای آغازگر ساده و ۱۹۱۵ بند، (۶۰٪) آغازگر مرکبند. همچنین تعداد آغازگرهای بی‌نشان، ۲۶۳۰ بند (۸۲٪) در مقابل ۵۷۰ بند (۱۸٪) آغازگر نشاندار است. تمام بندها دارای آغازگر تجربی (بی‌نشان یا نشاندار) هستند؛ یعنی ۱۰۰٪، از مجموع بندهای بررسی شده، ۱۸۵۰ بند (۵۸٪) دارای آغازگر متنی بوده‌اند و ۶۵ بند (۲٪) نیز حاوی آغازگر بینا فردی هستند.

وجود بندهای مرکب بیشتر در متون ادبی مبین این نکته است که آثار ادبی، نسبت به متون علمی، ساختار متنی پیچیده‌تری دارند. چون ماهیت اصلی متون ادبی که رسالت زیباآفرینی را به دوش می‌کشد، با پیچیدگی و تکلف زبانی عجین شده است. با مطالعاتی که تاکنون در مورد آغازگرها شده است، نشان می‌دهد که آغازگرها در همهٔ زبان‌ها از جمله زبان فارسی معنمند است و برای دریافت بخشی از اهداف و تفکرات نویسنده در متن، باید با تأمل بیشتری به آن پرداخت چون شیوهٔ بیان و چگونگی شروع یک موضوع در انسجام، پیوستگی و درک مطلب تأثیر بسزایی دارد. پرواضح است که هر چه جمله را پیچیده‌تر و غامض‌تر آغاز کنیم، درک آن برای مخاطب سخت‌تر و انگیزه او برای پیگیری مطلب کمتر می‌شود. اما هرچه جمله ساده‌تر آغاز شود، درک آن راحت‌تر و مخاطب انگیزه بیشتری برای پیگیری مطلب می‌یابد.

یکی از دلایل جذاب بودن متن *عیبه‌العاشقین* برای خواننده- با توجه به این که در آن، انواع آرایه‌های لفظی و معنوی به کار گرفته شده است- این است که روزبهان، در اوج برانگیختگی و شور و هیجان از اصول و قواعد دستور زبان فارسی عدول نکرده است. آنجا که نیاز به حذف (چه لفظی و چه معنایی) بود و ایجاز، با تشخیص بجا و با اقتضای حال و محل جمله، به این کار دست می‌زده است. ضمیرانداز بودن زبان فارسی این امکان را به نویسنده می‌دهد که از تکرار بپرهیزد و روزبهان از این امکان زبانی نیز بی‌بهره نمانده است. این بخش از دستور



زبان فارسی، کاملاً منطبق با آغازگرهای بی‌نشان و نشاندار هلیدی است. بی‌نشان‌ترین حالت زمانی است که فاعل محذوفی داشته باشیم و نشاندارترین حالت نیز زمانی است که فاعل پس از فعل قرار گیرد. بر این اساس، فاعل در زبان فارسی می‌تواند به دو صورت محذوف و آشکار و در سه جایگاه قبل از مفعول، بعد از مفعول و بعد از فعل ظاهر گردد؛ که هر یک از این آرایش‌های زبانی می‌تواند سبک نویسنده و میزان تسلط او را بر رعایت یا عدم رعایت ارکان دستوری نشان دهد.

بسامد بیشتر آغازگر بی‌نشان نسبت به آغازگر نشاندار در این کتاب حاکی از آن است که فاعل (چه به صورت آشکار و چه به صورت محذوف) قبل از مفعول قرار گرفته است و سبب آرایش درست بندها بر اساس معیار زبان فارسی شده است. نکته جالب‌تر این که به نظر نگارنده، بر خلاف نظر محمد معین که در مقدمه کتاب آورده است - «روزبهران در حالات و مقامات خاص عرفانی، این کتاب را نوشته است. وی همان گونه که می‌اندیشیده، سخن گفته و شاید موفق نشده است که بار دیگر در آن تجدید نظر کند. در چنین حالی، آشکار است که لفظ فدای معنی می‌شود، قواعد دستور زبان و فصاحت و بلاغت مهمل می‌ماند. این سرخرده‌هایی که ممکن است از لحاظ فنون ادبی بر مندرجات این کتاب گرفت» (بقلی، ۱۳۸۳: ۹۹-۱۰۰) - و با عنایت به این که *عِبهرالعاشقین*، حاصل لحظات ناب و منحصر به فرد عرفانی است و این حالت خودانگیختگی در نگارش، باید به طرز خاصی بر ساختارهای نحوی متن تأثیر می‌گذاشته است، روزبهران توانسته در اکثر بندها، قواعد دستوری و ترتیب ارکان آن را به درستی رعایت نماید، این امر در درک راحت‌تر بندها، به خواننده کمک می‌کند؛ با آن که زبان خاص *عِبهرالعاشقین* که هم متأثر از حالات درونی نویسنده است و هم از عوامل بیرونی تأثیر پذیرفته است که از آن جمله می‌توان به ویژگی‌های سبکی عصر نویسنده که نمودی برجسته در آثار وی یافته است، اشاره کرد و همچنین کاربرد بیان بدیع لفظی و معنوی که سبب شده است تا عوامل موسیقایی درونی و بیرونی زبان اهمیت و عمق بیشتری یابد و زبان نثرنویسان صوفی از جمله روزبهران را تحت تأثیر قرار دهد چنان که می‌توان گفت زبان نویسنده *عِبهرالعاشقین* در واقع همان زبانی است که شعرای فارسی زبان، طی قرون پنجم و ششم هجری ساخته و پرداخته اند. اما هیچ‌یک از این عوامل سبب دور شدن نثر روزبهران از اصول و قواعد دستوری نشده است و در اکثر بندها رعایت این اصول و استفاده از حروف

ربط بجا، از گسیختگی متن جلوگیری کرده است و باعث انسجام و روانی کلام گشته است. همانطور که ملاحظه می‌کنید مقایسه آمارهای به دست آمده از آغازگر متنی (۵۸٪) و آغازگر بینافردی (۲٪) مبین آن است که درصد وقوع آغازگر متنی بسیار بیشتر از آغازگر بینافردی است. این امر نشان‌دهنده انسجام و هماهنگی بیشتر بندهای *عبرالعاشقین* است که در واقع رابطه منطقی و معنایی بین دو بند را به وجود می‌آورد؛ در حالی که آغازگر بینافردی نگرش، احساسات و قضاوت گوینده را در ارتباط با پیام نشان می‌دهد. (رک. کاووسی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۷۷) از آنجایی که آغازگر بینافردی بیشتر در گونه داستانی دیده می‌شود و از طرفی چون *عبرالعاشقین*، ساختار داستانی ندارد، به همین علت وجود آغازگر بینافردی در این کتاب، بندرت دیده می‌شود. متن کتاب بیشتر گزارش اطلاعات شخصی نویسنده از موضوع است که به صورت شرح و بسط و توصیف برای تبیین و تفسیر موضوعات مطرح شده نگاشته شده است. در چنین متونی، وجود آغازگرهای تداومی، ساختاری و افزوده پیوندی، سهم بسزایی در پیوستگی کلام و انسجام میان بافت و گسترش مفهوم در بندهای به هم پیوسته دارد. از طرفی بیش از ۸۰٪ آغازگرهای بینافردی در این کتاب، مربوط به آغازگرهای ندایی است که آن هم برای تنبّه و تأثیرگذاری بیشتر متن، انتخاب شده نه برای نوع نگرش و قضاوت نویسنده. در متونی مثل *عبرالعاشقین* که نویسنده در پی صدور حکم قطعی است، جایی برای احتمال، التزام، خواهش، شک و تردید وجود ندارد تا آغازگرهای بینافردی بتوانند خودنمایی کنند.

۴. نتایج و یافته‌های پژوهش

روزبهران با اعتنا به این که بیشترین تأثیر کلام در شروع آن است، آغاز سخنانش را بر اساس پیامی که در ذهن داشته است، مرتب نموده است. بیشتر آغازگرها در *عبرالعاشقین*، در حقیقت گرانیگاه و تکیه‌گاه بندها را تشکیل می‌دهند و این آرایش کلام با توجه به موضوع مورد بحث در کتاب متفاوت آمده است؛ برای مثال در مباحثی که مربوط به عاشق است، آغازگرهای بینافردی ندایی، کاربرد بیشتری دارد و به همین ترتیب و با توجه به موضوع مورد بحث، نوع آغازگر تعیین می‌شود. با آن که *عبرالعاشقین* زبانی شاعرانه دارد و در آن انواع آرایه‌های لفظی و معنوی به کار رفته است، اما روزبهران به سبب رعایت ارکان دستوری و کوتاهی جملات



و استفاده بجا از انواع حذف، توانسته به خوبی با مخاطب ارتباط برقرار کند. نویسنده، در اوج برانگیختگی و شور و هیجان از اصول و قواعد دستور زبان فارسی عدول نکرده است؛ آنجا که نیاز به حذف (چه لفظی و چه معنایی) بود و ایجاز، با تشخیص بجا و با اقتضای حال و محل جمله، به این کار دست می‌زده است. ضمیرانداز بودن زبان فارسی این امکان را به نویسنده می‌دهد که از تکرار بپرهیزد و روزبهران از این امکان زبانی نیز بی‌بهره نمانده است. از طرفی در بخش انواع آغازگرها، می‌توان انطباق کامل دستور زبان فارسی را، با آغازگرهای بی‌نشان هلیدی دید.

از مجموع ۳۲۰۰ بند بررسی شده در کتاب *عِبهرالعاشقین*، ۱۲۸۵ بند (۴۰٪) دارای آغازگر ساده و ۱۹۱۵ بند، (۶۰٪) آغازگر مرکبند. همچنین تعداد آغازگرهای بی‌نشان، ۲۶۳۰ بند (۸۲٪) در مقابل ۵۷۰ بند (۱۸٪) آغازگر نشاندار است. تمام بندها دارای آغازگر تجربی (بی‌نشان یا نشاندار) هستند؛ یعنی ۱۰۰٪، از مجموع بندهای بررسی شده، ۱۸۵۰ بند (۵۸٪) دارای آغازگر متنی بوده-اند و ۶۵ بند (۲٪) نیز حاوی آغازگر بینا فردی هستند.

مقایسه آمارهای به دست آمده از آغازگر متنی (۵۸٪) و آغازگر بینا فردی (۲٪) مبین آن است که درصد وقوع آغازگر متنی بسیار بیشتر از آغازگر بینا فردی است. این امر نشان-دهنده انسجام و هماهنگی بیشتر بندهای *عِبهرالعاشقین* است که در واقع رابطه منطقی و معنایی بین دو بند را به وجود می‌آورد؛ در حالی که آغازگر بینا فردی نگرش، احساسات و قضاوت گوینده را در ارتباط با پیام نشان می‌دهد. بسامد بیشتر آغازگر بی‌نشان نسبت به آغازگر نشاندار در این کتاب حاکی از آن است که فاعل قبل از مفعول قرار گرفته است و سبب آرایش درست بندها بر اساس معیار زبان فارسی شده است. گرچه *عِبهرالعاشقین*، حاصل لحظات ناب و منحصر به فرد عرفانی است و این حالت خودانگیختگی در نگارش، باید به طرز خاصی بر ساختارهای نحوی متن تأثیر می‌گذاشته است، روزبهران توانسته در اکثر بندها، قواعد دستوری و ترتیب ارکان آن را به درستی رعایت نماید، این امر در درک راحت‌تر بندها، به خواننده کمک می‌کند. نکته جالب اینجاست که با آن که نثر روزبهران به نوعی متأثر از سبک نویسندگی دوره نویسنده است و از انواع آرایه‌هایی ادبی و بدیع لفظی بهره برده است، اما هیچ‌یک از این عوامل سبب دور شدن نثر روزبهران از اصول و قواعد دستوری نشده است و در اکثر بندها رعایت این اصول و استفاده از

حروف ربط بجا، از گسیختگی متن جلوگیری کرده است و باعث انسجام و روانی کلام گشته است. نکته قابل ذکر این که در کتاب‌های مصنوع حشو و اطناب‌های مُمل، سبب خستگی مخاطب و دیریاب شدن مفهوم متن می‌شود، در حالی که در عیبه‌العاشقین که نثر مصنوع و در عین حال شیوا دارد، نویسنده با حذف بجا و استفاده از آغازگربی‌نشان، نیاوردن تتابع اضافات و اجتناب از جملات طولانی، به انسجام و جذابیت متن کمک کرده است.

۵. پی‌نوشت‌ها

1. Halliday
2. W. Golding
3. Burton
4. S. Plath
5. Hassan, R. and Fries
6. Bloor, T. and Bloor
7. Lock
8. L. Wang

۹. هر گاه «ای» به معنی «ای کسی که» باشد، به تنهایی یک منادا (شبه جمله) است، مثل: ای نام تو بهترین سرآغاز

۶. کتابنامه

- آقاگل‌زاده، فردوس و همکاران (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی داستان براساس فعل: رویکرد نقش‌گرا*، بهار ادب، سال چهارم، شماره اول، تهران.
- ابراهیم بن روزبهان ثانی (۱۳۸۲). *تحفه اهل العرفان*، به کوشش جواد نوربخش، تهران: یلدا قلم.
- احمدزاده، سیدمصطفی (۱۳۷۸). *تفسیر زبانشناختی سوره عصر، مطالعات اسلامی علوم قرآن و حدیث*، سال چهارم، شماره پیاپی ۸۱/۳.
- امامی، محمد (۱۳۸۵). *بررسی سه ترجمه فارسی از کتاب شازده کوچولو از منظر فرانتش متنی و بینافردی*، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و زمردیان، رضا (۱۳۸۳). *تحلیل نحوی معنایی بند ساده در زبان*



- فارسی بر پایه دستور نقش‌گرای هلیدی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۴.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۳). توصیف و تحلیل ساختمان بند در زبان فارسی بر پایه نظریه نقش‌گرایی نظام‌مند هلیدی، رساله دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد.
 - خان‌جان، علی‌رضا (۱۳۷۹). دستور نقش‌گرای هلیدی و مفهوم نشاننداری در ساخت متنی زبان، مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی، چاپ اول، صص ۲۶۴ تا ۲۸۳، تهران.
 - خطیبی، محمد مهدی - علوی مقدم، مهیار. (۱۳۹۵). «عنوان بررسی سبک - زبان شناختی شرح شطحیات روزبهران بقلی براساس فرانش اندیشگانی و بینافردی در دستور نقش‌گرای هلیدی»، پژوهش‌های ادب عرفانی، شماره .
 - راعی دهقی، اکبر (۱۳۸۰). انواع ابزارهای انسجام درون‌متنی در درون کتابهای فارسی پایه اول، دوم، سوم ابتدایی و بسامد آنها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی. دانشگاه علامه طباطبایی.
 - روزبهران بقلی، ابو محمد. (۱۳۳۷)، *عبهرالعاشقین*، به تصحیح هانری کربن و محمد معین، تهران: انجمن ایران شناسی فرانسه.
 - _____ (۱۳۶۰). *عبهرالعاشقین*، به تصحیح هانری کربن و محمد معین، تهران: انجمن ایران شناسی فرانسه.
 - _____ (۱۳۹۳). *کشف الاسرار و مکاشفات الانوار*، تصحیح و ترجمه مریم حسینی، تهران: سخن.
 - سجودی، فرزانه. (۱۳۹۰). *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: انتشارات علم
 - شهیدی، نوشین (۱۳۷۸). مبتداسازی در فارسی با نگاهی نقش‌گرا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی
 - صافی، احمد (۱۳۷۹). بررسی نقش بینافردی در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه شیراز
 - عبداللطیف بن روزبهران ثانی. (۱۳۴۷). *روح الجنان*، در روزبهران نامه، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، چاپ اول، تهران: انجمن آثار ملی.

- فتوحی، محمود. (۱۳۸۶). بلاغت تصویر، چاپ اول، تهران: سخن.
- فولادی، علی‌رضا (۱۳۸۷). زبان عرفان، چاپ اول، قم: فراگفت.
- فهیم‌نیا، فرزین (۱۳۸۷). توصیف و تحلیل نقش‌گرایانه آغازگر از منظر رویکرد هلیدی در کتاب‌های فارسی و انشاهای دانش‌آموزان دبستان، رساله‌دکتری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کارل دبلیو، ارنست (۱۳۷۷). روزبهان بقلی، ترجمه‌ی مجد الدین کیوانی، تهران: مرکز.
- -کاظمی، فروغ و افراشی، آریتا (۱۳۹۲). نشان‌داری آغازگر در زبان‌های فارسی و انگلیسی براساس رویکرد دستور نقش‌گرای هلیدی، جستارهای زبانی، دوره چهارم، شماره ۱، صص ۱۲۷ تا ۱۵۷، تهران.
- -کاظمی، فروغ (۱۳۹۰). آغازگر و پایان‌بخش در متون علمی فارسی و انگلیسی بر پایه نظریه نقش‌گرای نظامند هلیدی، رساله‌دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.
- کاووسی‌نژاد، سهیلا (۱۳۸۱). ساخت مبتدا - خبر در زبان فارسی و اهمیت آن در ایجاد انسجام در متن نگارش نقش‌گرا (رساله‌دکتری زبان شناسی)، تهران: دانشگاه تهران.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۸۶). به سوی زبان‌شناسی شعر؛ رهیافتی نقش‌گرا، تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۹۳). به سوی زبان‌شناسی شعر، تهران: نشر آگه.

- Bloor, T. and Bloor, M. (1995). *The functional analysis of English: A Hallidayan Approach*, London: Arnold.
- Fries, P.H.(1995) Themes, Methods of Development, and Texts, in R. Hassan and P. H. Fries, on *Subject and Theme: A Discourse Functional Perspective*.
- Hassan, R. and Fries, P.H.(1995) Reflections on subject and theme in Hasan, R. and
- Halliday, M. A. K. (1985). *An Introduction to Function Grammar*. London, Edward Arnold Publishers Ltd.
- Halliday, M. A. K & Ch. Matthiessen. (2004), *An Introduction to Functional Grammar*, 3rd edition, London, Edward Arnold Publishers Ltd.
- Halliday, M. A. K and R. Hassan. (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.
- Halliday, M. A. K. (1985). *An Introduction to Function Grammar*. London, Edward Arnold Publishers Ltd.



- Lock, G.(1996).*Functional English Grammar: An Introduction for Second Language Teachers*. Jack C.Richards(ed). Cambridge University Press.
- Wang, L. (2007) Theme and Rheme in the Thematic Organization of Text: Implication for Teaching Academic Writing, *Asian EFL Journal*. 9 (9):88-101.